



معرفی نزاری قهستانی و بررسی سبک شناسانه غزلیات وی

فاطمه سادات طاهری^۱

فریبا چینی^۲

چکیده

حکیم سعدالدین بن شمس الدین بن محمد نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی از شاعران قرن هفتم است که نزاری تخلص می کرد. دوران کودکیش را در آشوب‌های دوران هولاکو گذرانده، ابتدا شغلی وزارت‌گونه داشته، سپس دهقانی پیشه کرده است. احتمالاً شیعی مذهب بوده، هرچند عقایدش را اظهار نمی کرده است. در شاعری مقامی متوسط داشته و در سبک شعری از سعدی که تقریباً هم‌عصرش هم بوده پیروی می کرده. اصطلاحات عرفانی را به تقلید از سنایی در شعر خود می آورده است. برخی معتقدند حافظ در شاعری پیرو او بوده است. در سبک شعری به طور کلی پیرو سبک عراقی است با زبانی کهن‌تر از هم‌عصران خود. کاربرد واژگان و افعال مهجور و کهن، ترکیبات و واژگان عربی، اصطلاحات غیررایج و محلی، ترکیب‌سازی، رعایت قوانین وزن و قافیه برخی از ویژگی‌های زبانی شعر اوست. در سطح ادبی بیشتر فنون بیانی و آرایه‌های بدیعی را استفاده می کند. اما در فنون بیانی، تشبیه آن هم از نوع عقلی به حسی و مضمیر و بلیغ بیشترین بسامد را در شعرش دارد و استعاره‌هایش از نوع بالکنایه آن هم به صورت تشخیص است. آرایه‌های معنوی را بیش از لفظی به کار گرفته و از بین آن‌ها شاید به سبب موضوع غالب اشعارش و همچنین ویژگی سبک عراقی، غلبه با تلمیح و تضمین و استشهاد به آیات و روایات است و از آرایه‌های لفظی بیشتر به جناس توجه دارد. درباره سطح فکری شعر وی نمی توان نظری قاطع داد. چون گاه خود را شیعه دوازده‌امامی جلوه می دهد، گاه اشعار صوفیانه می - سراید و گاه مانند رندی خراباتی و قلاش جلوه گر می شود؛ ولی به هر حال مدح پیامبر و ائمه بویژه امیرالمؤمنین بر مضامین دیگر شعری اش غلبه دارد.

کلیدواژه: نزاری قهستانی، سبک شعری، ویژگی زبانی، ویژگی ادبی، ویژگی فکری.

مقدمه



حکیم نزاری قهستانی از شاعران قرن هفتم هجری است که از هم‌عصران سعدی و از پیروان وی بوده است. در شاعری در کنار هم‌عصرانش مانند سعدی و شاعران برجسته قرن هشتم چون حافظ مقام چندان والایی ندارد؛ اما اشعارش از لطافت خاصی برخوردار است و از این جهت که در آن دوران از قلیل شاعرانی است که به مذهب شیعه اسماعیلی گرایش داشته و در اشعارش هر چند نه به طور آشکار عقاید این فرقه را ابراز داشته و در سایه این عقیده به مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پرداخته، شعرش از اهمیت بسیاری برخوردار است نیز وی بسیاری از فجایع مغولان بویژه عصر هولاکو را در اشعارش مطرح کرده و از این جهت که اعتزال پیشه کرده و به مدح شاهان و درباریان نپرداخته و با شغل دهقانی امرار معاش می‌کرده و به نان دربار و بزرگان محتاج نبوده، حامی ستمدیدگان بوده و همواره از ایشان دفاع می‌کرده و مضامین اجتماعی را در آئینه شعر خود منعکس می‌کرده و قبل از حافظ غزل را به عنوان قالبی برای بیان مضامین اجتماعی به کار گرفته است. تمام این موارد و افزون بر آن گمنامی نزاری در سایه شاعران بزرگ هم‌عصر و بعدی اش تا حدی که به اندازه یک آرامگاه هم از این دنیای دون به وی اختصاص نیافته از یک طرف و از سوی دیگر اعتقاد برخی از تذکره نویسان به اینکه استاد حافظ بوده و از طرف دیگر ارزش مباحث سبک شناسی شعر یک شاعر در شناخت شعر آن شاعر و جایگاه وی و نیز این موضوع که تاکنون به طریق مبسوط به سبک شعری نزاری و زندگانی وی چنانکه باید و شاید پرداخته نشده، باعث شد، نگارنده بکوشد در این مقاله علاوه بر بررسی کلی زندگی وی به سبک شناسی غزلیات وی که اهم و اکثر اشعار وی را تشکیل می‌دهند به طور خاص بپردازد تا شاید از این طریق بتواند شعر نزاری و خود وی و همچنین جایگاه و پایگاه وی را در بین متقدمان و متاخران بهتر از پیش به اهل ادب و علاقمندان به شعر و ادبیات فارسی بشناساند.

زندگینامه حکیم نزاری

حکیم سعدالدین بن شمس الدین بن محمد نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی از شاعران قرن هفتم ه.ق. است. وی در یکی از سالهای آشوب و فتنه در قهستان، در قریه فوداج، کانون جنگ و جدال زمانه، در خانواده ای که ظاهراً خود از محورهای غوغا و منازعه و اختلاف روزگار بوده اند پا به جهان گذاشت. (مصفا، ۱۳۷۱: مقدمه ص ۱۲، نیز ر.ک. صفا، ۱۳۷۸: ۷۳۵). با توجه به ابیاتی در مثنوی دستور نامه سال ولادت او را ۵۶۴۵ ه.ق. دانسته اند.

دوران کودکی او با حمله هلاکوخان مغول مصادف بوده که ظاهراً وی در این سالها ۸-۷ ساله بوده است. با توجه به قرائن، پدر نزاری پیشه دهقانی داشته و خود نزاری نیز به روزگار اعتزال بدین شغل عمر می‌گذرانده است. ظاهراً بعد از مغضوب شدن و کناره گیری یا بر کناری وی از منصب دیوانی که به تصریح خود وی وزارت پادشاه بوده، در دوران گوشه نشینی و افلاس و احتیاج و پیری حکیم قصد خون او کرده و عقار و ضیاع او را



غصب کرده است. نزاری دارای سه فرزند پسر بوده شاید فرزند بزرگ او تاج الدین محمد باشد که در نوجوانی و در وقتی که پدر از او دور بوده ۷۰۶ درگذشته است. دو فرزند دیگر او شاهنشاه و نصرت نام داشته اند که در اشعارش نام و نشانی از آنها آمده است.

از برادر یا برادران نزاری اطلاع زیادی در دست نیست، جز اینکه برادری داشته که او هم بینوا مردی بوده که با وجود فقر وی مغولان یک دینار در دفتر قوبجور به نام او باج نوشته اند (مصفا، ۱۳۷۱: ۲۳). دوران کودکی و نوجوانی را تحت تربیت پدر خود گذراند و نگرش پدر در شکل‌گیری و تأثیرپذیری جهان‌بینی شاعر نقش مهمی داشته است. نزاری در جوانی به مطالعات کثیر و وسیع پرداخت و تنها به دروس تعلیمی مکتب و مدرسه قانع نشد.

نزاری از جوانی به ادبیات و فلسفه علاقه‌مند بود. بر همین اساس است که در آثار و اشعار او به ابیات و نام‌های شاعرانی چون: فردوسی طوسی، نظامی گنجوی، خیام نیشابوری، سوزنی سمرقندی، سنایی غزنوی، عطارنیشابوری، و ... اشاره میشود؛ همچنین حکیم نزاری در ادبیات عرب اطلاعات کافی داشت و از نابغه - جریر و حسان و دیگران نه فقط نام می‌برد بلکه درباره آثار آنها اظهار عقیده نیز می‌کند. نزاری در اشعار خود از افلاطون و ارسطو و از حکمای یونانی سخن می‌گوید و از صوفیان رابعه و با یزید و حلاج را یاد می‌کند. از فیلسوفان ایران ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی را ذکر کرده و خود را در علم همسنگ ابوعلی سینا نامیده است. (بایوردی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۷۲).

نزاری از عهد جوانی به خدمت دیوانی پرداخت و همراه یکی از عمال دیوان و به یاری و در سه شنبه سال ۶۷۸ از شهر تون به جانب اصفهان روانه شد و از آنجا به تبریز رفت و به رکاب شمس الدین صاحب دیوان جوینی پیوست و چندین بار او را مدح کرد و چنانکه از اشعارش مشخص است وزارت گونه ای بافته؛ اما بعد مدتی از دربار طرد شده و اموالش مصادره شده و باقی عمر را در انزوا گذرانده و به دهقانی مشغول شده است. (صفا، ۱۳۷۸: ۷۳۹-۷۳۷).

تخلص نزاری:

با توجه به مقطع غزل‌های حکیم نزاری می‌توان گفت او «نزاری» را به عنوان تخلص شعری خود برگزیده است و این تخلص با صورت جسمانی و نحیفی و نزاری حکیم سازگار است البته بعضی تذکره نویسان هم با اتکا به تایید ادوارد بروان انتخاب این تخلص از طرف او را، انتصاب وی به ابو منصور المصطفی لدین الله نزار، امام باطنیان پسر المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی ذکر کرده اند. (همان: ۷۳۴).

مذهب نزاری



در بررسی آرا و مشرب نزاری می‌توان چنین بیان نمود که به دلیل آمیختگی آن با اصطلاحات عرفانی و آراء فلسفی و سود جستن او از استعاره و ایجاز در آثارش، سبب اظهارات متفاوت و متعددی از سوی محققان و پژوهشگران شده و تا هنگامی که بررسی کامل و جامع کلیه آثار حکیم نزاری قهستانی صورت نپذیرد، نمی‌توان نظر قاطعی بیان کرد، لیکن می‌توان به قرائن تاریخی و محتوای آثار او بویژه آثار متأخرش، به شناخت آرا و افکار او نزدیکتر شد.

چنانکه از شواهد و قرائن اشعار نزاری برمی‌آید و بسیاری از تذکره نویسان هم اذعان دارند وی اسماعیلی مذهب بوده است و رواج برخی اصطلاحات مرتبط با این فرقه در اشعارش مؤید این موضوع است.

پژوهشگر متفکر، جناب دکتر نصرالله پور جوادی، در مقدمه پر محتوای خود بر مثنوی «مناظره روز و شب» اثبات کرده‌اند که نزاری اگر چه در ابتدا پیرو اسماعیلیه بوده ولی در سنین سالمندی به تشیع دوازده امامی و طریقت تصوف روی می‌آورد (نزاری قهستانی، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۳).

همچنان که عرفان پژوه متفکر جناب نجیب مایل هروی در مقدمه مفصل خود بر مجموعه آثار صاین الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی نگاشته‌اند؛ چنین مشابهت احوال در حدود قرن‌ی پس از نزاری (در قرن نهم و دهم هجری قمری) برای فیلسوف متفکر جناب صاین الدین علی ترکه اصفهانی نیز مترتب بوده است به گونه ای که صاین الدین ترکه نیز ابتدا گرایش به آیین اسماعیلیه داشته ولی در میان سالی به تصوف روی می‌آورد. (مایل هروی مجموعه آثار صاین الدین ترکه اصفهانی، زیر چاپ، به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۶ بهمن ۱۳۹۲).

اگر این موضوع را در آثار خود شاعر مورد بررسی قرار دهیم شاید پذیرفته تر باشد چنانکه نزاری نیز خود گفته، تا پنجاه سالگی در سلک اسماعیلیه بوده؛ ولی در اواخر عمر خود بویژه آن هنگامی که برای «علیشاه» شعر می‌سراید و اسماعیلی مذهب بودن خود را پنهان نکرده، بلکه بطور صریح و مستقیماً اعلام می‌دارد که حال که بیش از پنجاه سال دارد، دیگر خود را به عنوان یک شیعه دوازده امامی معرفی می‌کند:

من مجنونِ والهُ عاشق	پس رو رنگِ جعفر صادق
داشتم اول این شعار ولیک	بد شدم بر سرش نیامد نیک
گر اعادت کنم پس از سی سال	به سر خرقه، نیست دور از حال
خام بودم مگر، مگر چه بود	خامی است این و بس، دگر چه بود

(همان : ۸۸-۸۶)

... هم - گرانی بُودُ - پس از پنجاه در هم آمیختن سفید و سیاه

(همان : ۸۹)



با این وجود، «بایبوردی» معتقد است که این اعتراف نزاری، نه از سر اعتقاد که به حکم تقیه (احتیاط) است و صحت ادعای نزاری مبنی بر کناره‌گیری از مباحثات فلسفی مذهبی (اعتقاد به آیین اسماعیلی) را نمی‌پذیرد. بایبوردی، (۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۷۲).

خانم "نادیا جمال" نیز همصدا با پژوهشگران روسی (ای. برتلس، ایوانف، بارادین، بایبوردی و ...) سعی و تلاش داشته و دارد تا نزاری قهستانی را به‌طور کلی اسماعیلی بداند؛ در صورتی که نزاری در دیوان خود به شخصیت‌های تصوف و عرفان و مشایخ صوفیه (مانند: رابعه عدویه، بایزدی بسطامی، حسین بن منصور حلاج، ابراهیم ادهم، و...) مطالبی را بیان و اشاره می‌نماید، و دلیل آن هم مضامین عرفانی و اصطلاحات صوفیانه‌ای است که در اشعار خود به کار برده است. (صاحب اختیاری، ۱۳۹۲: ۵ به نقل از سایت روزنامه اطلاعات ۱۶ بهمن ۱۳۹۲).

مرحوم صفا نیز اعتقاد نزاری به فرقه اسماعیلیه و حتی پیشوایان صباحیه و نزاریه را حتمی می‌داند چون معتقدین به فرقه نزاریه در آثار خود نزاری را از داعیان اسماعیلیه می‌شمرند، همچنین مرحوم صفا معتقد است با وجود اینکه نزاری اعتقادات خود را چندان در اشعارش اظهار نکرده و بیشتر به خمريات پرداخته اما از پاره‌ای از اشعار وی آشکارا می‌توان عقاید وی را استخراج کرد:

ای یار یک نصیحت یارانه بشنو از من	مگرو به رأی ناقص مشنو حدیث احمق
هر ظاهری که بینی بی باطنی نباشد	بشنو ندای دعوت از داعی مصدق
دایم کنند جُهال انکار بر نزاری	غم نیست گر مخلط گیرد بر این سخن دق

به هر حال نزاری با هر دین و مذهبی زندگی سختی را پشت سر گذاشت و اواخر عمر را درویش منشانه و قناعت ورزانه زیست. درباره تاریخ وفات حکیم نزاری مانند سال تولد او اختلاف نظر وجود دارد، بنا بر نظر مرحوم ذبیح اله صفا سال ۷۲۱ بر مبنای قول فصیح خوافی به علت اینکه تاریخ کتابت تذکره وی به زمان زندگی حکیم نزدیکتر است، بر دیگر تاریخ‌ها برتری دارد (صفا، ۱۳۷۸: ۷۳۹).

محل وفات او را هم شهر بیرجند نوشته اند هرچند آرامگاه و مقبره ای به او اختصاص نیافت و گورستانی که قبر وی در آن قرار داشت به پارک شهر بیرجند تبدیل شد اگرچه به نظر می‌رسد مردم دوستی نزاری و حمایت وی از اقشار عادی جامعه حتی پس از مرگش نیز شامل حال همشهریانش شد و حتی از فضای کوچکی از زمین بیرجند، که به سنگ قبر او اختصاص یافته بود برای آسایش و تفریح همشهریان خود چشم پوشی کرد.

شعر نزاری



کلیات دیوان نزاری مشتمل بر قصاید غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، مقطعات و مثنوی هایی است که قبلا نام برده شده اند. هرچند هنر اصلی نزاری در غزلیات اوست. تعداد غزلهایش چشمگیر است و غزلهایش مانند دیگر غزلهای کلاسیک بین پنج تا دوازده بیت دارد. دیوان نزاری بر مبنای چاپ دکتر مظاهر مصفا ۴۰۸ غزل و مجموعاً ۱۳۶۴۶ بیت از اشعار وی در این قالب سروده شده است.

مرتب‌ه وی در شاعری متوسط است و در آثارش اشعار خوب و سست بسیار وجود دارد؛ یعنی «غث و سمین فراوان دارد» و شاید علت این امر این است که اشعارش ساده و روان باشد که بعضی اوقات مبالغه در ساده سرایی موجب سستی اشعار وی شده است. (همان: ۷۴۰).

تاثیر و تأثر نزاری از شاعران پیشین و بر شاعران بعد از خود

الف - اثرپذیری از شاعران پیشین

نزاری اشعاری دارد که از آنها مشخص است تحت تاثیر بزرگانی؛ مانند: سعدی، مولانا، خاقانی، نظامی، فردوسی، رودکی و... بوده است، اما شاید چون کودکی حکیم همزمان با میانسالی سعدی و مولاناست و به احتمال زیاد شاعر با اشعار ایشان بیشتر آشنا بوده، اثرپذیری نزاری از سعدی بیش از دیگر شاعران در شعر وی نمود یافته است:

دولت‌شاه، نزاری را شاعری خردمند، با قریحه و سخنان او را زیبا و دلنشین توصیف می‌کند و معتقد است سبک نزاری در حقیقت از روش سعدی منشعب است. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۶۰-۲۵۸؛ نیز ر.ک. مجتهدزاده، ۱۳۴۵: ۲۹۸).

هرمان اِته (H.Ethe) معتقد است که: «نزاری و سعدی به احتمال زیاد دیداری باهم داشته‌اند» و دلیل آن را نگارش «دستورنامه» به تقلید از بوستان سعدی می‌داند.

امیر کمال الدین حسین گازرگاهی در کتاب «مجالس العشاق» درباره دو ملاقات میان سعدی و نزاری سخن می‌گوید که اولین ملاقات در شیراز و دومین ملاقات در هنگام مسافرت سعدی به بیرجند روی داده است؛ که البته این ملاقات‌ها مورد تأیید پژوهشگران قرار نگرفته است. (بایبوردی، ۱۳۹۱: ۱۷۶).

تحت تاثیر آشنایی نزاری با سعدی و علاقه وی به اشعار سعدی جدا از سرودن دستور نامه به تقلید از بوستان می‌توان مشترکات متعدد سبکی در بین اشعار این دو شاعر پیدا کرد، از این جمله:

سعدی:	مرا به علت بیگانگی ز خویش مران	که دوستان وفادار بهتر از خویشند
نزاری:	هر که دارد با نزاری دوستی	گر همه بیگانه باشد خویش ماست
سعدی:	من آن نیم که حلال از حرام نشناسم	شراب با تو حلال است آب بی تو حرام
نزاری:	کسی را دوست می‌دارم که نه می	که گر آبی خورم بی او حرام است



سعدی: گفتار خوش و لبان باریک
نزاری: ای آفت جان ترک و تازیک
سعدی: ای بر تو قبای حسن چالاک
نزاری: ای عقل تو جوهری بدین پاک
سعدی: در عهد تو ای نگار دل‌بند
نزاری: برخوردار جوانی ای جوانمرد
ما اطیب فاک حل باریک
بی خواب و خوراط تو دور و نزدیک
صد پیرهن از جدایت چاک
پیش آمده از نجوم و افلاک
بس عهد که بشکنند و سوگند
زیرا که بر از جهان جوان خورد و ...

یان ریپکا (Rypka) خاورشناس چک معتقد است که «نزاری وارث بلاواسطه خیام شمرده می‌شود».
ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

همچنین می‌توان گفت نزاری از سنایی و ناصر خسرو نیز تاثیر پذیرفته است. نزاری بویژه در مضامین صوفیانه به سنایی توجه داشته، اما چون در تصوف به اندازه سنایی عمیق نبوده اشعار وی به حد سنایی نمی‌رسد؛ برخی نزاری را اولین شاعر الموت می‌دانند که برای اولین بار اصطلاحات عرفانی را برای پنهان کردن عقاید مذهبی خود به کار گرفته است. (غلامعلی بایوردی، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

به هر حال با توجه به این ابیات می‌توان توجه و تامل نزاری در اشعار سنایی را نتیجه گرفت؛ از جمله تضمین این بیت سنایی در قصیده خود:

ای که مکر عدو بر خویش می‌پیچی چنین
نص قرآن گوش کن والله خیر الماکرین

یا در این قصیده یک بیت از سنایی را تضمین کرده و چنین می‌گوید:

شاید از تضمین کنم بیتی موافق از حکیم
بگذرد از سدره اعلا بقدر منزلت
کز ملک بر همت او آفرین باد آفرین
هر کرا ملک قناعت شد مسلم بر زمین

که یقیناً در همین قصیده به قصیده ناصر خسرو که با این مطلع شروع می‌شود نیز نظر داشته است:

دیر بماندم در این سرای کهن من
تا کهنم کرد گردش دی و بهمن

یا در غزلی به طور کامل به استقبال مولانا رفته است:

مولانا: بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
نزاری: بار دگر هوای نشابورم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
برکف گرفته شیره انگورم آرزوست

(ب) اثر گذاری نزاری بر شاعران پس از خود



نزاری در مراتب شاعری از سعدی متأثر شده و به گفته جامی در بهارستان، حافظ در غزلسرایی از سبک او پیروی کرده است هرچند مرحوم صفا با این نظر جامی چندان موافق نیست و می گوید این موضوع به نظر بعید می آید و حافظ تنها چند غزل نزاری را استقبال کرده اما شباهتی بنیادی و اساسی بین شعر حافظ و نزاری ملاحظه نمی شود. (همان) اگر چه حافظ در ترجیع بندهایش بیشتر نظر به سعدی داشته ولی روی هم رفته می توان گفت تاحدی نیز به نزاری نظر داشته است. (مجتهدزاده، ۱۳۴۵: ۲۹۹). از جمله ابیات حافظ که به نزاری شبیه است می توان به موارد زیر اشاره کرد:

نزاری: باد بهار می وزد باده خوشگوار کو
حافظ: گلبن عیش می دمد ساقی گلزار کو
بوی بنفشه می دمد ساقی گلزار کو
باد بهار می وزد باده خوشگوار کو
(حافظ: ۲۷۶).

نزاری: یار با ما نه چنان بود که هر بار دگر
حافظ: گر بود عمر به میخانه روم بار دگر
ترک ما کرد گرفته است مگر یار دگر
بجز از خدمت رندان نکنم کار دگر
(همان: ۱۷۰).

نزاری: بوی بهار می دمد باد بهار ز هر طرف
حافظ: طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف
سبزه دمید عیش کن ساغر می منه ز کف
گر بکشم زهی طرب ور بکشد زهی شرف
(همان: ۱۴۰).

نزاری: ای آفت جان و ترک و تازیک
حافظ: ای بسته کمر ز دور و نزدیک
بی خواب و خور از تو دور و نزدیک
بر خون تمام ترک و تاجیک
(همان: ۴۷۲).

نزاری: آخر دل ریش دردمندم
حافظ: زنهار دل شکسته ما
تا چند به دست غم سپاری
نیکوش به زلف خود سپاری
(همان ۴۹۵).

برخی مضامین مشترک شعر نزاری و حافظ

نزاری: برخیز ز راه خود نزاری
حافظ: میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
گر طالب منزل وصالی
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
نزاری: چون کشد با غم عشق نزاری نزار
حافظ: آسمان بار امانت نتوانست کشید
عشق باری است که از حملش گردون خجل است
قرعه فال به نام من دیوانه زدند



ازدیگر مضامین مشترک شعر حافظ و نزاری می توان به توجه به "اجتماع" و پرداختن به آن در قالب شعر اشاره کرد. نزاری همواره در شعر خود حامی ستمدیدگان و طبقات پایین اجتماع است، با ستمگران ارتباطی ندارد و به مدح پادشاهان و متمکنان نمی پردازد و عزت خود را در دوری از ایشان می یابد و به جای اینکه شعر را وسیله ای برای تفریح و سرگرمی و کسب صله و جایزه نماید به انعکاس دردهای مردم و اجتماع در شعر خود می پردازد و غزل را قالبی مناسب برای بیان این درد و رنجها قرار می دهد که از این حیث نیز می تواند پیشرو حافظ محسوب گردد. حافظ نیز همچون سلف خود نزاری، نمی توانست از کنار بی عدالتی های اجتماعی رنج و عذاب مردم و بیدادگری طبقه حاکم بی تفاوت بگذرد. نزاری در غزل های خود از قضایای ممنوعه سخن می گوید و از پدیده های اجتماعی که او را می آزرده به تندی انتقاد می کند.

نزاری: چرا زفرقت هفتاد و سه یکی ناجی
 چگونه دوزخی اند آن دگر ره و دووشت

است

حافظ: جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بینه
 چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

امیر علیشیر نوایی در مجالس النفائس در ذیل احوال خواجه حافظ شیرازی می نویسد: «وسلیقه شعر او مثل سلیقه شعر نزاری قهستانی است، اما در شعر نزاری غث و سمین (فربه، سخن عالی) بسیار است و در شعر حافظ کم است زیرا شعر حافظ یکدست و هموار است و شعر نزاری ناهموار» (نوایی، ۱۳۶۳: ۳۳۲). البته مشکل به نظر می رسد که شاعر بزرگی چون حافظ در ساختن و پرداختن شعر خود به شاعر متوسطی چون نزاری نظر داشته باشد، اما گاهگاه می توان مضامین و ابیات مشترک بین شعر این دو شاعر پیدا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۴۵: ۳۰۰-۲۹۸).

صاحب مجالس النفائس معتقد است جز حافظ خواجهی کرمانی و کمال خجندی و مولانا عبد الرحمن جامی و بعضی از شاعران بنام دیگر نیز به شیوه نزاری در غزلسرایی توجه داشته اند. (نوایی، ۱۳۶۳: ۳۳۲).

آثار شاعر

الف- دیوان اشعار

قسمت اعظم دیوان شاعر را غزلیات وی تشکیل می دهد، اما حکیم نزاری در دیگر قالبهای شعری از قبیل قصیده، قطعه، رباعی، ترکیب بند، ترجیع بند و مثنوی نیز طبع آزمایی کرده است.

مثنوی های شاعر:

۱- سفر نامه شامل ۱۲۰۰ بیت، درباره سفر دو ساله حکیم به عنوان ماموریت دیوانی.

۲- ادب نامه به بحر متقارب.



۳- مناظره شب و روز در ۵۵۰ بیت.

۴- ازهر و مزهر (۱۰۰۰۰ بیت) به به بحر سریع بر وزن و شیوه خسرو و شیرین نظامی و به تقلید از گل و هرمز یا خسرو نامه عطار است)

۵- دستور نامه: آخرین و مشهورترین منظومه حکیم در قالب مثنوی است با ۵۷۷ بیت در بحر متقارب که درباره ادب معاشرت یا به قولی دیگر نظام شراب خواری سروده شده است، که اثرپذیری آن از بوستان سعدی در تمام مباحث جدا از اشاره های عقیدتی و خمرگرایی وی بوضوح قابل مشاهده است.

چنانکه ملاحظه شد حکیم نزاری به مذهب شیعه اسماعیلی گرایش داشته و در قالبهای قصیده، قطعه، رباعی، ترکیب بند، ترجیع بند، مثنوی و بالآخر غزل طبع آزمایی کرده است. نزاری در اشعارش آرایه های ادبی بویژه تشبیه و استعاره را بخوبی به کار برده و به شیوه های مختلف از آیات و روایات استفاده کرده است. برای رسیدن به هدف خود، که همان پند و اندرز و آموزش بوده از تضمین و تلمیح به آیات و احادیث و داستانهای تاریخی با بسامد بسیار بالا بهره گرفته است. حکیم از عهده وزن عروضی و کاربرد قافیه و ردیف های طولانی بخوبی بر آمده است. در پاره ای اشعار به استقبال شاعران بزرگی چون فردوسی، سعدی و مولانا رفته و بر آثار بزرگانی چون حافظ، جامی و صائب اثر گذاشته است.

برای آنکه دقایق و ظرایف شعر حکیم نزاری بهتر و بیشتر آشکار شود، لازم است سبک شعری وی با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا لایه های درونی و بیرونی شعر وی برای خواننده مشخص شود و در نتیجه شایستگی های شاعر بهتر تبیین شود.

سبک شناسی شعر نزاری

اگر دیدگاه خاص هنرمند به جهان و شیوه بیان وی را سبک وی بنامیم (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵) پس هر اثری مکتوبی دارای سبکی مختص به خود است چون سبک همان «انحراف نرم» است پس فقط از طریق مقایسه با آثار دیگر می توان سبک یک اثر را مشخص کرد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۸) البته باید توجه داشت در میان انواع ویژگیهایی که در یک اثر دیده می شود فقط برخی از آنها که بسامد بالایی داشته باشند در پدید آوردن سبک دخالت دارند که به آنها ویژگیهای «سبک ساز» یا «سبکی» می گویند. حال این مختصات ممکن است زبانی، فکری یا ادبی باشند. (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۰۶).

الف - ویژگی های زبانی

سطح زبانی مقوله گسترده ای است، از این رو آن را به سه سطح کوچکتر آوایی (phonological)، لغوی (lexical) و نحوی (syntactical) تقسیم می کنند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۵).

۱- سطح آوایی

۱-۱- وزن



نزاری مانند بسیاری دیگر از شاعران فارسی سرا از اوزان مختلفی در دیوان خود استفاده کرده بطور کلی باید گفت چنانکه مضمون و محتوای اشعار شاعر حکم می کند، وی در بیشتر اوزان شعری طبع آزمایی کرده و بخوبی هم از عهده آنها برآمده است و در موارد لازم برای تکمیل وزن اشعار خود از برخی اختیارات شاعری؛ مانند تخفیف مشدد، حذف و اسکان متحرک استفاده کرده است تا حتی الامکان وزن عروضی اشعار خود را حفظ نماید و پیداست که پاسداشت وزن از شاعری چون وی غریب هم نیست.

اسکان متحرک

به آب دیده و خاک در تو نشکیم که این و آن ز تو خشنودی است و خرسندی
 (نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۲۶۸).

متحرک کردن ساکن

سبزه بر آب روان باز بدان می ماند که خَصِر باز سوی چشمه حیوان آمد
 (همان: ب ۵۱۰۶).

تغییر حرکت مصوت

مردمی باید که در سَر و عَلَن (به جای عِلَن) چون نزاری خون خورد جان پرورد
 (همان: ب ۴۲۲۳).

تشدید مخفف

بر مَتکای سدره از این چارچوب شخص پنهان ز خویش رفته و پیدا نشسته ام
 (همان: ب ۷۷۹۹).

حذف

زاهد روبه طبیعت را چه قدر شیر با آن صولت از آتش بجست
 (همان: ب ۲۲۶۶).

بیهده جان می کنم خون جگر می خورم این منم آخر چنین دوست کجا من کجا
 (همان: ب ۱۵).

ما را بهانه نیست که اینجا نظرگهی است عذرا نشانه نظر عشق وامق است
 (همان: ب ۱۴۴۶).

روی کَهسار چنان است که کس پندارد بر سرش برگ گل و لاله چو باران آمد
 (همان: ب ۵۱۰۹).



قافیه

حکیم نزاری قهستانی، در دیوانش با هنرمندی خاص از قافیه به عنوان یکی از ابزار موسیقی کناری استفاده کرده است به گونه ای که اکثر حروف الفبا را به تناسب موضوع در قافیه اشعار وی می توان مشاهده کرد؛ اما وی نیز مانند بسیاری از شاعران دیگر برخی از حروف را با بسامد بسیار بالا به عنوان حرف روی در دیوانش به کار برده تاجایی که؛ به عنوان مثال حرف "ت" را ۲۸۵ بار به عنوان روی به کار برده و حرف "د" را ۲۰۴ مرتبه روی شعر خود قرار داده در حالی که مثلاً از روی "ط" فقط یکبار در کل غزلهایش استفاده کرده است. برتلس در مقدمه منظومه دستور نامه می نویسد: صفت شعر او در حد کمال است، در سرودن هر بیت کوچکترین جزئیات مورد توجه بوده، قافیه ها رسا و مشخص و شعر از تکرار زائد عاری است. (مجتهدزاده، ۱۳۴۵: ۳۰۸).

در به کار گیری موسیقی کناری آنچه در دیوان وی بیشتر توجه خواننده را به خود جلب می کند کاربرد ردیف است به شیوه ای که نزاری در اکثر اشعار خود از ردیف استفاده کرده و بیشتر غزلهایش را به ردیف آن هم ردیفهای طولانی آراسته است؛ از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

<u>جهان در سایه خورشید عشق است</u>	<u>نهان در سایه خورشید عشق است</u>
وقت گل جام مروق نتوان داد به دست	جان من جان من الحق نتوان داد به دست
	(همان: ب ۲۱۵۳).

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۴۴۸).

۲- سطح لغوی

در سطح لغوی نزاری کلمات کهن؛ مثل بلمه، انکیس، اوماج، کتوال و... را با بسامد بالا به کار گرفته و به استعمال کلمات و ترکیبات عربی، مغولی (آلتون تمغا، بغناق، قراتمغه) و حتی شکل معرب واژه های فارسی پرداخته و در مواردی حتی از به کارگیری زبان کوچه یا عامیانه نیز ابایی نداشته است گاهی اصوات را به کرات به کار برده و گاه با دو حرف اضافه متمم سازی کرده است؛ از جمله:

۲-۱- واژگان کهن

هر کاو نهاد پای ادب در حریم عشق	تعظیم یک <u>قنینه</u> به صد احتشام کرد
	(همان: ب ۴۳۰۹)
شراب خانه وحدت که انزوای من است	در او <u>وساده</u> تحقیق متکای من است



(همان: ب ۱۸۶۵)

۲-۲- کاربرد کلمات مهجور

کدفت: کاسه سر:

به جان دوست که گر صد هزار سال برآیدنه ممکن است که سودا رود به در ز کدفتم

کرسان: جای نان پختن:

و هم خالی زنان کرسان

هم از گندم تهی کندوی

گرداس: ستمگر:

مگر تو هم ز ایشان بازداری شر کرداسان

خدایا بی شبان بگذاشتی این بی زبانان را

داهول=حصار:

دشتبان داهول خود آن روز و هم بفراشتی

سلطنت گر هم بدین طبل و علم بودی به محشر

زارپانه=سبب زاری:

زاری ما و زاریانه ما

بشنو ای یار نزاری نزار

لهاشم=زشت:

نباشم هم از ابلهان لهاشم

گزار خردبینان بخرد نباشم

کها=شرمنده:

کهای توبه ام آخر ز احمقی تا کی

به دست خود که کند با خود اینکه من کردم

بخیده=پنبه پشم زده:

همعه کوه پشم است بر هم بخیده

همه دشت و فرش است و برهم فکنده

۲-۳- استفاده فراوان از ترکیبات عربی:

مست و خراب بی سر و بی پانشته ام

بر مقتضای حکم تموتون نبعثون

(همان: ب ۷۸۰۱).

در دمند از بام مسجد فالق الاصباح را

الصلای خفتگان مست در ده پیش از آنک

(همان: ب ۱۷۵).

زنده شوم چو برشود بانگ به هر مناره ای

حی علی الصلوه من قامت ساقیان بود

۲-۴- کاربرد فراوان واژگان عربی:

ندارد آتش عاشق مهوس

خبر افسرده را از سوختن نیست

(همان: ب ۶۵۱۳).



که صبغۀ الله نتوان به حیلہ بستردن

مشنع متعصب مگر نمی داند

(همان: ب ۹۳۴۸).

۵-۲- کاربرد واژگان و اصطلاحات محلی:

نزاری خیلی کم لغات و اصطلاحات محلی قهستانی را بکار برده و لغات و اصطلاحاتی را که در شعر آورده غالباً همانهایی است که شعرای دیگر معاصر او نیز بکار برده اند. (مجتهدزاده، ۱۳۴۵ : ۳۱۴). از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

بُل: جفت و همتا

کسی دو عاشق صادق دگر نبیند بل

بیا که در همه عالم به مهربانی ما

دروش: قیافه

چوبیند مرا باز داند دروش

شبانہ گروهی که هم فطرتند

بر سر کش: بنوشان

بیار و بر سر من کش سبک شراب گران را

دل ضعیف من از هول بانگ رعد بترسد

۶-۲- کاربرد لغات غیر معمول

بنجشک = گنجشگ:

نزاری تو در پنجه شیر عشق چنانی که بنجشک در چنگ باز

عجایب + عجیب:

بود که این همه اخلاق خوش در او باشد

عجایب از تو فرومانده ام که تا شخصی

فرموش = فراموش:

ترک تدبیر و قیاس و رای و عقل و هوش کن

هرچه دانستی اگر فرمان بری فرموش کن

۷-۲- کاربرد ترکیبات خاص:

انگشت کش = انگشت نما:

شهره شهری و انگشت کش مرد و زنی

از نکو روئی و خوبی و کشی

اشتردل = سخت دل:

تسلیم را بیباد مردی و شیرمردی

عشق تو را نشانید اشتردلان نازک

کوتہ دیدہ = تنگ نظر:

نیست حد خود براندازان مست

خویشتن بینان کوتہ دیدہ را

تن دار = متحمل:

زود بگردد متغیر ملول

ساکن و آهسته و تن دار باش



عذاب آباد:

عذاب آباد دنیا سر به سر دارالشفای بودی

اگر بی درد و درمانی میسر می شدی هرگز

خیال آباد:

راح می خواهیم و روی دوستان و ...

در خیال آباد خود بنشسته ام

۳- سطح دستوری

در بخش نحوی مواردی چون کاربرد "ی" همراه با فعل استمراری، شکل کهن افعال مثلا کاربرد افعال پیشوندی، افعال نیشابوری، گونه های مختلف فعل نهی (همراه "ن"، همراه با "م") و فعل نفی (همراه با "ن")، تقدم "ن" نفی بر فعل و تخفیف فعل را استفاده می کند، جابجایی یا جهش ضمیر نیز در شعر نزاری بسامد بالایی دارد، ترکیب اضافی و وصفی مقلوب (کوسه زنج، ژرف دریا، نسرين تراز و...) را در شعر خود می گنجاند، واو معیت و مابینت و وندهای مختلف (مثل ناک، فام انواع "ک" و...) رابه کار می برد:

۳-۱- کاربرد افعال کهن:

گر خویش به پیش بر نه استی

از خود بینی خلاص یابی

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۰۶۰).

فاش از اهل بهشت استی و در خورد ثواب دست ها در حلقه های زلف حورا داشتی

(همان: ب ۱۱۰۷۳).

۳-۲- تقدم "ن" نفی بر فعل:

نه بر فتراک عشق از ابتدا بست

عنان عشق نبساید که خود را

(همان: ب ۲۰۲۵).

۳-۳- فعل نهی با "م":

گر دم ما می زنی هم روش مات بس

زهد موزز ای فقیه باده خور و عشق باز

(همان: ب ۶۴۶۸).

۳-۴- کاربرد فعل نهی و نفی موکد

نزاری تا به کی زارد بمگذارش بدین زاری

به دست آوردمش از بسکه می گفتم خداوندا

که تا اجل نبود مر مرا بنگذاری

نه شرط کردی و سوگند خوردی اول عهد

۳-۵- کاربرد "مه" به عنوان حرف نهی به طور مکرر

مه نام و مه نسبت چه بزرگی و امیری

بگذار که شوریده و دیوانه و مستم

با تو کس از ننگ و نام یاد نیارد

باده به من ده که صلاح و مه تقوی



۳-۶- استعمال فعل ماضی به جای مضارع

نشاید به فرماندهی ناشناخت
نوآموز آن به که توسن نتاخت

۳-۷- کاربرد فعل ماضی بعید استمراری به جای فعل ماضی مستمر:

هیچ اگر داشته بودی خبر از عالم عشق
قصد جان دادن فرهاد نکردی خسرو

۳-۸- کاربرد فعل استمراری با "می" در اول و "ی" در آخر

یاد آن شبها که در خلوت به روز آوردمی
تا طلوع مهر با آن مهربان می خوردمی

۳-۹- تخفیف فعل:

بی گناهی راستی چندین عقوبت شرط نیست
رحمت نامد نمی گویی چرا بایست کرد

(همان: ب ۴۲۷۶).

به پایمردی روح اللهم نبد حاجت
به دستکاری خود مرده زنده بنمودم

(همان: ب ۸۱۳۸).

۳-۱۰- جابجایی ضمیر:

به نور عکس قدح در سواد ظلمت شب
ز موج قلزم طوفان خلاص شد زودم

(همان: ب ۸۱۳۹).

نصیحتی که مرا می کنی به دیده قبول
بکردمی اگر گوش خفته بشنودی

(همان: ب ۱۱۳۲۱).

۳-۱۱- کاربرد ضمیر هرکس و آوردن فعل جمع برای آن:

ز مبداء فطرتی دارند هرکس
کسی از فطرت خود نیست آگاه

هرکس به کناره ای نشستند
تا او زمین کار برخواست

۳-۱۲- کاربرد ضمیر "او": برای غیر ذوی العقول:

اگر شرح خاصیت می دهم
ندانم که انصاف او کی دهم

۳-۱۳- کاربرد انواع "ک"

مرا یارکی بود بس مهربان
خدایش به رحمت کناد این زمان

(همان: ب ۴۰۰).

گر یاد کند یک شبکم یار چه باشد
تا شاد شوم زو من غمخوار چه باشد

(همان: ب ۴۹۲۰).

اگر هر مرغکی بر شمع تسلیم
فدایی وار چون پروانه بودی

(همان: ب ۱۱۳۳۷).



۳-۱۴- کاربرد پسوند فام با بسامد بالا :

از روی ماه پرتو و آن زلف قیرفام
 نظاره گاه من صفتِ صبح و شام کرد
 (همان: ب ۴۳۲۷).

۳-۱۵- کاربرد پسوند ناک با بسامد بالا :

اگر عیب ناکم به سترت بپوش
 وگر زلتی رفت بر من مگیر
 (۱۶۳/۸)

۳-۱۶- کاربرد واو معیت :

با دشمنان که غاشیه جهل می کشند
 گو دست ما و دولت و رکاب دوست
 (همان: ب ۲۶۲۶).

۳-۱۷- کاربرد واو مبیانت

نزاریا تو و تسلیم، محو شو در دوست
 کدام انکار آخر چه جای اقرار است
 (همان: ب ۲۲۳۱).

۳-۱۸- کاربرد حرف اضافه مضاعف

به قهستان در از آرام دل جدا گشتم
 چنانکه خون ز دو چشمم هزار بار برفت

۳-۱۹- کاربرد واژه های ممال:

کز یک نفس از تو می شکیم	از معتقدان مکن <u>حسییم</u>
بر ماه مپوش طرف بزقع	خود زلف تو بس بود <u>حجییم</u>
بیزاری و آنگه از نزاری	هیئات مکش بدین <u>عتییم</u>
تو حاکمی ار عنالن بیچی	من زنده و مرده در <u>رکییم</u>

ب- ویژگی های ادبی

تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی؛ از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، کنایه و ... اطلاق می شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۰) مراد از تصویرسازی، این است که شاعر یا نویسنده به قدری بر کلمات، فضا و معنا و ارتباط این سه با هم چیره و مسلط باشد که بتواند با روش های گوناگون کاربرد جملات و کلمات، تابلویی زیبا، نمایش یا فیلمی زنده در برابر دیدگان و ذهن خواننده تصویر کند.

تصویرسازی را باید یکی از ویژگیهای شعر نزاری دانست که ساخته ذهن خلاق اوست. این کاربرد هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان شاعر به وجود آمده، در نوع خود تازگیهایی دارد؛ به عنوان نمونه:

پای سریع سیر کنون زیر دامن است تیر خدنگ پشت از این پس کمانی است (۱۴۵/۵)
 نهان ز دیده بیارم سرشک چون مرجان زلعل لب چو کند آشکار مروارید



(۱۱۲/۷)

۱- کاربرد آرایه های ادبی گوناگون

اشعار این شاعر افزون بر ارزش تاریخی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ارزش‌های ادبی ویژه نیز دارد. با وجود اینکه شعر نزاری ساده و روان است؛ اما وی از کاربرد آرایه‌های ادبی غافل نبوده تا جایی که میتوان گفت اکثر آرایه های لفظی و معنوی در دیوان او به چشم میخورد. در میان آرایه‌های ادبی، تشبیهات و استعارات نو، اغراق و جناس از بسامد بالایی برخوردارند.

۱-۱- تشبیه

تشبیه یکی از پرکاربردترین ارکان بیانی در دیوان نزاری است وی برای تبیین بیشتر مضامین شعر خود بویژه در غزلهایش از فن تشبیه کمک می‌گیرد آن هم تشبیه‌هایی که بیشتر از نوع معقول به محسوس و محسوس به محسوس است (محقق ، ۱۳۸۹: ۳۹). نزاری در دیوان خود انواع مختلف تشبیه ؛ مانند تشبیه‌های صریح ، مرکب ، مجمل، مفصل ، تفضیل ، بلیغ اضافی و اسنادی را در اشعارش به کار می‌برد ؛ اما تشبیه های بلیغ اضافی و تشبیه های مضمربیشترین بسامد را در شعر نزاری به خود اختصاص داده است. (محقق ، ۱۳۸۹: ۴۲).

۱-۱-۱- تشبیه صریح:

نزاری به زاری به بزم نیاز اگر وقت وقتی بنالد چو زیر

(۱۶۴/۴)

چون تیر بی حجاب شوم در سرای دوست گر صد رقیب بر در و بامش چو آرش است
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۴۲۳).

به آب توبه فرو شستم آتش صهبا ز توبه تازه شدم چون گل از نسیم صبا
(همان: ب ۲۰).

۱-۱-۲- تشبیه بلیغ (اسنادی):

منم که لنگر کشتی قلزم عشقم ز فوج موج نترسم که آشنای من است
(همان: ب ۱۸۶۸).

یوسف جانم تویی، زنده به بوی توام چند کنم پیرهن در غم هجرت قبا
(همان: ب ۱۹).

۱-۱-۳- تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی):

در مکتب معلّم عشق و مجال آن باشد مجال ابجد و هوّز ادیب را
(همان: ب ۱۳۰).



ز بحر بلا بگذرانید مرا

به کشتی همت نزاری مگر

(همان: ب ۲۹۷).

همچنین: شعله شوق، جوشن گردون، برزخ مخیله، خرمن صبر، بلقیس جان، نیل نفس و

۴-۱-۱- تشبیه مرکب:

که خضر باز سوی چشمه حیوان آمد

سبزه بر آب روان باز بدان ماند

(همان: ب ۵۱۰۶).

گل از غنچه چون نو عروس از نقاب

برون آمد و رفت بر تخت ساج

(۱۴۱/۱۱)

۵-۱-۱- تشبیه تفضیل:

سوی ما این خاصیتها دارد این نازکتر است

سرو نرگس چشم گل رخ سارِ نسرین بر که دید

(همان: ب ۲۳۸۳).

۶-۱-۱- تشبیه تمثیل:

شکر کس نخوردست از بوریا

مدار از بدان چشم نیکی از آنک

(۳۱۸/۳)

چو مستی که افعی نهد در بغل

بود صحبت ناسزا فی المثل

(همان: ب ۲۵۶).

۷-۱-۱- تشبیه جمع:

تو از پیش باری بر افکن نقاب

من و تو غمامیم و نفس آفتاب

(همان: ب ۱۹).

۲-۱- استعاره

در دیوان نزاری، گاه ادعای شباهت اوج گرفته و به همانندی و یکسانی رسیده است در دیوان وی از هر دو

نوع استعاره (مصرحه و مکنیه) استفاده شده است البته استعاره مصرحه بسامد بیشتری دارد.

۱-۲-۱- استعاره مصرحه :

ز سلطان بیدادگر اجتناب (۲۸۴/۱)

مکن اعتماد ای پسر بر شراب

سلطان بیدادگر = شراب

تا برون آرد ز نیل نفس من تمساح را

کاسه ای بر دست من نه سر سیه ز آب بقم

(همان: ب ۱۷۹).



نقاب از رخ بر اندازم ببوسم عقد پروینش به یک ره بر شکست از ما و شرط عهد بر هم زد
(همان: ب ۶۸۵۲).

۱-۲-۲- استعاره مکنیه:

نزاری از استعاره مکنیه یا بالکنایه بیش از سایر اقسام استعاره استفاده کرده و در کاربرد استعاره مکنیه در دیوان خود بیشتر از نوع شخصیت بخشی (آدم گونگی) یا به اصطلاح "تشخیص" است:
خورشید اگر ز گوشه برقع کند نگاه زلفت زرشک تیره شود چشم رو شنش (۶۸۳۷)

دل در خم ابروی تو تو بر طاق نشسته است دانی که چرا خایف از آن غمزه مست است
(همان: ب ۲۷۹۶).

عشق آمد و نزاری شوریده حال را از خانه کرد بر در و بنشست جای اوست
(همان: ب ۲۶۲۰).

۱-۳- کنایه:

ز جاهل بترس این مثل هم خوش است که در زیر خاکسترش آتش است
(همان: ب ۲۵۷).

به کوته دیده گوید ای مشع بلای عقل بالای بلند است
(همان: ب ۲۱۸۳).

گفتا حرام کرد ولی بر حرام خور کاو اقتدا به پختن سودای خام کرد
(همان: ب ۴۳۰۶).

سلیمان نه ای باد بازی مکن چو دندان نداری گرازی مکن (همان: ب ۲۵۲).
۱-۴- تضاد:

به فریاد و افغان و زاری ز بس که تدبیر انجام و آغاز کرد
(همان: ب ۴۲۸۲).

بدو در زمستان نگر کز وجود روانش به سوی عدم باز کرد
(همان: ب ۴۲۸۸).

۱-۵- متناقض نما

به بیغوله خلوت آباد من چو زهره به خنیاگری ساز کرد
(همان: ب ۴۲۸۱).

۱-۶- تنسیق الصفات:

تنسیق الصفات آن است که برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند (شمیسا، ۱۳۶۸: ۸۹).



سرو نرگس چشمِ گل رخ سارِ نسرین بر که دید سوی ما این خاصیتها دارد این نازکتر است
(همان: ب ۲۳۸۳).

ببین پیراهنِ نسرین ترازِ طرهٔ مشکین نهان در نیفهٔ هر چین هزاران نافهٔ چینش
(همان: ب ۶۸۵).

۱-۷-جناس:

«جناس ناشی از تشابه صوتی الفاظی است که در همه یا بعضی از بخش های آنها تداعی آهنگ احساس می شود و این تداعی به نوبهٔ خود موجب تداعی معانی آنها میگردد.» (تجلیل، ۱۳۸۴: ۷). در دیوان نزاری انواع جناس قابل مشاهده است:

۱-۷-۱-جناس تام:

هوای عشق تو ام در سرست و می دانم کنم هر آینه سر در سر هوا داری
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۱۴۲۹).

یار آن است که با یار موافق باشد ایمن و ساکن و صافی دل و صادق باشد
(همان: ب ۴۷۲۴).

ببین پیراهنِ نسرین ترازِ طرهٔ مشکین نهان در نیفهٔ هر چین هزاران نافهٔ چینش
(همان: ب ۶۸۵).

چو ماه از گنبد خضرا بر آمد به عذرا از درم عذرا بر آمد
(همان: ب ۵۰۵۹).

۱-۷-۲-جناس زاید یا مذیل (افزایشی):

دل پاکت صراط توست و فردوست رضای حق سزای غل بود غولی که در وی غش و غل باشد
(همان: ب ۴۷۴۵).

نزاری به زاری به بزم نیاز اگر وقت وقتی بنالد چو زیر
(۱۶۴/۴)

به زور و زاری و زر سَر مردان که حاصل کرد هرگز کس توانست
(همان: ب ۱۷۶۳).

از ما چه خطا رفت وفای تو همین بود ای عهد خود و عهده ما کرده فراموش
(همان: ب ۶۹۵۸).

۱-۷-۳-جناس لاحق:



اگر دو کلمه متجانس در حرف اول یا وسط مختلف باشند، در صورتی که مخرج حروف از هم دور (بعید المخرج) باشد آن را جناس لاحق نامند. (همایی، ۱۳۷۰: ۵۶).

خرابم از آن نرگس نیم مست
تمام اختیارم برون شد ز دست
(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۵۵۳).

چون درآمد پیش قاضی گرم گرم
حال از او پرسید قاضی نرم نرم
(۲۳۷/۵)

بین پیراهن نسرين تراز طره مشكين
نهان در نیفه هر چین هزاران نافه چینش
(همان: ب۶۸۵).

۴-۷-۱- جناس ناقص:

اختلاف در مصوت کوتاه دو کلمه متجانس است (شمیسا، ۱۳۶۸: ۴۲).

به روی تر کم اگر ترک جان بیاید گفت
ازو دریغ ندارم که خوش تر از جان است
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۷۵۱).

نصیحت کردم این دل را که ای دل ترک ترکان گیر
منه دل خاصه بر ترکی که یغما باشد آیینش
(همان: ب۴۸۵۴).

۵-۷-۱- جناس خط (مصحف): آن است که ارکان جناس در نوشتن یکسان و در تلفظ و نقطه گذاری مختلف باشد. (همایی ۱۳۷۰: ۵۱).

در مکتب معلّم عشق و مجال آن
باشد محال ابجد و هوّز ادیب را
(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۳۰)

۸-۱- اشتقاق: آن است که در نظم یا نثر واژه هایی بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد، و از یک ریشه مشتق شده باشند. (همان: ۶۱)

زمانه داشت مجنس حساب ما یک چند
کنونوبه تفرقه خطی نهاد بر تجنيس
(همان: ب۶۵۲۲).

بساط مکان از بسیطش مکین
خوشو تازه یعنی بهشت برین
(۲۷۳/۲۰۵)

عشق فرهاد ستم دیده در آفاق انداخت
شور شیرینی شیرین که به عالم علم است
(همان: ب۱۵۸۴).

۹-۱- مراعات نظیر (تناسب یا مؤاخات):

دامن ملّاح گیر تا به در آبی ز موج
باش چو کشتی حمل طیره چو دریا مباح



(همان: ب ۶۵۴۴).

ساقیا خیز که گل باز به بستان آمد بلبل مست دگر باره به بستان آمد

(همان: ب ۵۱۰۳).

۱-۱۰-۱- تکرار: «آن است که در یک جمله یا چند جمله نزدیک به یکدیگر، یک کلمه را چند بار تکرار کنند.» (همان: ص ۲۱) تکرار واژه در کلام انواعی دارد، از جمله آرایه تکرار بر اساس لفظ مکرر به انواع تکرار مصوت، جناس آوایی، تکرار دستوری و ردالصدر علی العجز، رد العجز علی الصدر و... تقسیم می شود. (غلمحسین زاده، ۱۳۹۱، شماره ۲۷).

۱-۱۰-۱- تکرار واژه:

ز گرد چشمه حیوان بر آمده ست نباتش درون چشمه حیوان لبالب آب حیاتش

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۶۶۵).

به خود تا هیچ باشی هیچ باشی نشان بی نشانی این نشان است

(همان: ب ۱۷۶۴).

۱-۱۰-۲- رد الصدر علی العجز (تصدیر): یعنی کلمات اول و آخر بیت در لفظ و معنا یکسان باشد. (فشارکی، ۱۳۷۹: ۴۷). «این صنعت به نام تصدیر نیز معروف است و ادبای فارسی آن را صنعت مطابقه نامیده اند. (همایی، ۱۳۷۰: ۶۷).

دوش بگذشت و مبر رنج که نو باز آری نتوان ساختنم روز ز سرمایه دوش

(همان: ب ۶۹۷۱).

ز پند هیچ نیاید نصیحتم مکنید که مرد عاشق دیوانه فارغ از پندست

(همان: ب ۲۱۷۳).

۱-۱۰-۳- رد العجز الی الصدر: کلمه آخر بیت یعنی عجز آن در آغاز بیت بعد یعنی صدر آن تکرار شود. (شمیسا، ۱۳۶۸: ۵۹). نزاری در غزل ۲۵۰ در شش بیت از ده بیتش این آرایه را به کار برده است:

دوش رفتم در خرابات از نماز شام مست مجلسی دیدم در او جمعی علی الاتمام مست

(نزاری، ۱۳۷۱: ۲۵۴۳).

مست آدم مست حوا مست فرزندان او زاهد معصوم مست و رند دردآشام مست

(همان: ب ۲۵۴۴).

مست دربان مست رهبان مست مریم مست روح ابن مست و بنت مست و اخت مست و مام مست

(همان: ب ۲۵۴۵).



۴-۱۰-۱- واج آرایی: تکرار یک صامت (هم حروفی) یا تکرار یک مصوت (هم صدایی) یا هر دو، با بسامد زیاد در جمله است. هم حروفی را در بعضی کتب بدیعی اعنات و در برخی دیگر توزیع خوانده اند. (همان: ۵۷).

نزاری به زاری به بزم نیاز
اگر وقت وقتی بنالد چو زیر
(۱۶۴/۴)

نزاری پیش از این ودی به زاری
کنون باری زاری های زار است
(همان: ب ۲۲۳۹).

می بگردان که برین تشتِ نگون سارِ فلک
دم به دم چون قدحِ دورِ تو گردان آمد
(همان: ب ۵۱۳۰).

۱۱-۱- استخدام

ز ناف آهوی تبت دگر مگو که خطاست
هزار چینش در زیر زلف پنهان است
(همان: ب ۱۷۵۷).

۱۲-۱- تلمیح: اشاراتی ضمنی به گذشته های دور، اساطیر و داستانهای معروف و زبانزد در شعر بکنند. آوردن امثال و آیات و احادیث هم میتواند مشمول تعریف تلمیح گردد. (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۴۴). با توجه به اینکه تلمیح شامل اشاره به حوادث و داستانهای تاریخی یا آیات و احادیث است، در شعر نزاری انواع تلمیح بویژه اشاره به آیات و احادیث به تناسب موضوع بوفور دیده می شود:

مارا بهانه نیست که اینجا نظر گهی ست
عذرا نشانه نظر عشق وامق است
(همان: ب ۱۴۴۶).

گر به صبر آشفته کاران را غرض حاصل بود
بیش از این ممکن نباشد احتمال ایوب را
(همان: ب ۱۱۰).

عشق فرهاد ستم دیده در آفاق انداخت
شور شیرینی شیرین که به عالم عَلم است
(همان: ب ۱۵۸۴).

۱۳-۱- تضمین:

دیوانِ تَم انّ علینا حسابهم
اینجا نهاده اند و نشسته به احتساب
(۱۴۰/۷)

تا عاملان انّ الینا ایابهم
منها جدا کنند ز من ذلک المآب
(۱۴۰/۸)

۱۴-۱- اقتباس:

گر هیچ بازیابی من عرف نفسه
دانی که نیست چون تو کسی در جهان زنج



(۱۵۲/۴)

خدا یا خطاها ز ما در پذیر چو هستی علی کل شیءِ قدیر

(۱۶۳/۱)

به فضلت که پیش از وفاتم بخش قسم بر تو استغفرالله لک

(همان: ب۶۷۱۵).

ج) ویژگی های فکری:

بخش فکری در سبک‌شناسی، مهمترین بخشی است که جهان‌بینی و تفکر شاعر را بیان می‌کند. در این بخش روحيات و زاویه دید شاعر بروشنی بررسی و تبیین می‌شود و همچنین جایگاه هنرمند در مسیر تاریخ ادبیات یک ملت مشخص می‌شود. نزاری نیز مانند دیگر شاعران با پس‌زمینه فکری- عقیدتی خاص خود؛ یعنی یک فرد شیعه اسماعیلی مذهب معتقدی است که می‌توان سیر تحول فکری وی را بخوبی در اشعارش مشاهده کرد و به همین دلیل است که گروهی او را عارف و حکیم دانسته‌اند و گروهی نیز به اعتبار مثنوی دستور نامه اش وی را رندی خراباتی می‌دانند، که در اینجا باجمال به آنها اشاره می‌شود:

قلندری ام و سنگولی و خراباتی به زور، زهدی بر خود نمی‌توانم بست

(همان: ب۲۱۶۶).

هزار بار توبه شکستم هنوز مردم را طمع بود که مرا التفات سوگندست

(همان: ب۲۱۷۵).

قصاید و غزلیات حکیم نزاری حکایت از آن دارد که وی از شراب و شاهد و دیر به صورت رمز برای بیان مقاصد خویش استفاده کرده است. قصایدی با عنوان: "به دنبال ذریه و آل"، "طریق وحدت"، "تاویلات قرآنی" و غزلهایی با عنوان: "نور وحدت" (۱۵)، "دیوانگان الست" (۲۵۴) و ... همه مویّد این موضوع است.

در قصیده "به دنبال ذریه و آل" به مدح وستایش خاندان رسول (ص) و آل او پرداخته است:

در عالم امر مقتداشان ذریه مرتضی و آند

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۵۷).

همچنین به مدح امیرالمؤمنین پرداخته و توسل به ایشان را تمسک به حبل‌الله می‌داند:

دست رضا زنید به حبل‌الله استوار و آن حبل چیست دامن اولاد بو تراب

(همان: ۱۴۰).

وی معتقد است برای رسیدن به هدف، سیر سلوک هم لازم است:

سیر و سلوک این ره تجرید و ترک او خواهی که بی ریاضت و بی ناله سحر

(همان: ۱۶۲).



همچنین در اشعار خود به استحکام عقایدش اشاره کرده و از اینکه آنها را رها نخواهد کرد، سخن گفته است :

و گر چه آب حیات است هم نخواهم خواست زاعتقاد گذشت آن که سابق الکریم است
(همان: ۱۴۲).

نتیجه گیری

با توجه به مطالب ذکر شده مشخص شد سعدالدین بن شمس الدین محمد فوداجی بیرجندی قهستانی شاعر قرن هفتم هجری که دوران کودکی خود را در دوران پر تلاطم هولانگو خان مغول سپری کرده است. در شاعری یا به مناسبت تعلق خاطر به نزار بن مصطفی فرزند خلیفه فاطمی یا به سبب لاغری و ضعف جثه و یا به دلیل اینکه نزاری نام خانوادگی ایشان بوده چون پسر عموی شاعر ی هم با همین تخلص دارد، نام شعری "نزاری" را برای خود برگزیده است. دوران جوانی خود را در زمان میانسالی سعدی می گذرانده و بواسطه شهرت سعدی در همان زمان زندگی اش در شاعری به پیروی از سبک وی پرداخته و با وی دو بار هم ملاقات کرده در آغاز جوانی به دربار راه یافته و شغلی وزرات گونه داشت با شمس الدین عطاملک جوینی هم همعصر بوده و با وی دیدار داشته و به مدح او پرداخته، اما به احتمال زیاد به سبب مذهبش (شیعه اسماعیلی بودن) از دربار طرد شده و دهقانی را که شغل پدرش هم بوده، پیشه کرده و تا آخر عمر در اعتزال زیسته و به دلیل اینکه نان از بازوی خود می خورده و نانخور دربار و کسی نبوده همواره از مردم حمایت می کرده و نابسامانی های اجتماع را در اشعارش منعکس می کرده که از این رو در اشعار او هم می توان آثار فجایع مغولان را دید هم ستم ستمگران و حاکمان وی پیش از حافظ غزل را به عنوان قالبی برای مضامین اجتماعی به کار برده است.

به احتمال بسیار قوی تا پایان عمر به مذهب شیعه اسماعیلیه گرایش داشته چون در اشعارش شواهدی مبنی بر عقاید این فرقه یافت می شود و فرقه صباحیه وی را از داعیان خود می شمارند و لی شاید به دلیل احتیاطی که در اظهار عقاید خود داشته برخی وی را شیعه دوازده امامی می دانند یا براساس بعضی ابیات موجود در دیوانش معتقدند پس از پنجاه سالگی تغییر مذهب داده و شیعه دوازده امامی شده است.

از نظر سبک شعری پیرو سعدی است همچنین در شاعری به سنایی، ناصر خسرو، خیام و مولانا توجه داشته، در سرودن اشعار عرفانی اش به تقلید از سنایی پرداخته شاید به این دلیل که عقاید مذهبی اش را پشت اصطلاحات عرفانی پنهان کند؛ اما هیچگاه به چای سنایی نمی رسد. برخی حافظ را در شیوه شاعری پیرو وی می دانند، اما با توجه به مقام شاعری حافظ این موضوع بعید است هرچند ابیاتی در دیوان حافظ پیدا می شود



که به استقبال از نزاری سروده شده و مضامین مشترک شعری بین این دو شاعر یافت می شود؛ اما اصلا جای مقایسه این دو شاعر نیست.

به طور کلی سبک شعری وی سبک عراقی است با این تفاوت که زبان وی از دیگر شاعران همعصرش کهمتتر است و علاوه بر وجود واژه ها و اصطلاحات و افعال کهن واژگان غیر رایج و لغات و ترکیبات مهجور و لغات محلی نیز به تعداد قابل ملاحظه ای در شعر وی یافت می شود. نزاری ترکیبات خاص خود یا ترکیبات کم کاربرد را نیز در اشعارش استفاده کرده است، از نظر دستوری نیز به دستور کهن گرایش دارد چرا که هم افعال کهن در شعر وی دیده می شود و هم کاربرد افعال به شیوه های کهن و قواعد دستوری گذشتگان چون کاربرد حرف مضاعف و شیوه های کهن فعل استمراری و... در شعر وی دیده می شود. وی در سطح ادبی از تمام فنون بیان استفاده کرده که بسامد تشبیه آن هم از نوع عقلی به حسی و تشبیه های مضمور و بلیغ اضافی بیشتر از انواع دیگر است. از استعاره نیز در شعر وی بوفور مشاهده می شود بویژه استعاره های مکنیه آن هم از نوع تشخیص. از آرایه های بدیعی بیشتر گرایش به بدیع معنوی دارد و به سبب رواج مضمون مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) و شیوه سبک عراقی بسامد تلمیح و تضمین به آیات و روایات در شعر وی بیشتر از دیگر انواع آرایه هاست. وی از بدیع لفظی بیش از همه به جناس و انواع آن علاقه نشان داده است.

از نظر ویژگی های فکری مضمون اصلی شعر وی مدح و منقبت نبی مکرم اسلام و آل اوست، تبیین عقاید فرقه اسماعیلیه نیز از مضامینی است که در شعر وی به کرات می توان دید. همچنین در شعر نزاری می توان تعدادی سروده های عرفانی را مشاهده کرد چنانکه کاربرد اصطلاحات عرفانی نیز در شعر وی کم نیست هرچند معتقدند هدفش از بیان اینها تنها پنهان کردن عقایدش بوده است. از جمله مضامین دیگری که در شعر نزاری بفرآوانی یافت می شود مضامین عاشقانه (بویژه در آغاز دستورنامه) آن هم از نوع عشق مجازی همراه با وصف باده و باده نوشی و میگساری و قلاشی است که برخی وی را ناشی از اباحی گری برخی اسماعیلیان شمرده اند و برخی آنها را نمادهایی برای بیان مباحث عرفانی در نظر می گیرند.

فهرست منابع

- تجلیل، جلیل، (۱۳۸۴)، عروض و قافیه، آوای نور، تهران، چاپ سوم.
- ترکه، صابن الدین علی بن محمد، (بی تا)، مجموعه آثار، به تصحیح و با مقدمه نجیب مایل هروی، زیر چاپ، بی جا.
- ریپکا، یان، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از دوره باستان تا قاجاریه، مترجم عیسی شهابی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۸۲)، (اسم کتاب) به تصحیح ادوارد براون، نشر اساطیر، تهران.



شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، موسیقی شعر، انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم.
شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوس، تهران
_____، (۱۳۶۸)، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوس، تهران.
صاحب اختیاری، بهروز (۱۳۹۲) "زندگینامه، احوال و آرای نزاری قهستانی"، روزنامه اطلاعات، ۱۶ بهمن
، برگرفته از سایت روزنامه اطلاعات.
صفا، ذبیح اله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم بخش دوم، نشر فردوس، تهران، چاپ یازدهم
غلامحسین زاده، غلامحسین، (۱۳۸۹)، "نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی"،
مجله زبان و ادب دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴)، بهار ۱۳۸۹.
غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷)، سبک شناسی شعر پارسی، انتشارات جامی، تهران، چاپ اول.
غلامعلی بایوردی چنگیز، (۱۳۹۱)، سفرنامه نزاری قهستانی، به اهتمام محمود رفیعی، تهران: نشر
هیرمند.

فشارکی، محمد، (۱۳۷۹)، نقد بدیع، انتشارات سمت.

مجتهدزاده، سید علیرضا، (۱۳۴۵) "نزاری قهستانی"، جستارهای ادبی، زمستان،
شماره ۸، صص ۲۹۸ تا ۳۱۵

محقق؛ مهدی، (۱۳۸۹)، "تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی"، همراه با رحیم سلامت
آذر، بهار ادب (فصلنامه علمی پژوهشی تخصصی سبک شناسی نثر و نظم)، سال سوم، شماره سوم شماره
پیاپی ۹. پاییز، صص ۵۲-۳۷.

_____، (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، به تصحیح و مقدمه مظاهر مصفا، تهران: انتشارات علمی.

_____، (۱۳۸۵)، مثنوی روز و شب، به تصحیح و مقدمه نصرالله پور جوادی، تهران: نشرنی.

نوایی، امیر علیشیر، (۱۳۶۳)، مجالس النفائس، تهران: انتشارات کتابخانه منوچهری.

همایی، جلال الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما، چاپ پنجم.